

که زناچیه در خواب بیند مدلل یا بد اگرچه یاد رکن نیز افاده جو دنیا باشد را بگروهی نیفتند
از جمهور دشنان اکر کیهه از جما ام کشید و مجوزه از علم بهره و دضیب بل اکر بیند کسون را در اینجا
شتم دعخت فوج مایدا کراز اخچیه ما کیهه ابرابر داشت آبقدل تراپ که بوداشت است از ذلیل یعنی
ایران الله اعلم با بشیه هم در بیان دلیل کاره و بیان و مسجد و مناره و منبر و حراب و غیره اکر کیهه
شهرستان عد خواب بیند شادی طویل میسرد و کار اینها میکند بیشتر و حوزیه بیکند زاند اکر کے
قصه هاد رخواب بیند مرتبه از لبند کرد و دین او بالسق و دغت یا بد و دقت یا هملکی طا بکار
بیند که بر قصه و لعل شد بدرشناز غفار پیدا کر کیهه از قصه بیرون یا لذ مرتبه کند و از معزول کرده
واکر کیهه قلعه و حصار بیند که از قلعه را بوج باحصار بالا شد هر آد و مرتبه برسد و بر دشنه اظفه میباشد
و با همان محبت بکریه از ایثار شکوه بیند اکر بیند که قلعه باحصار شهر خواب شده است مصیبی شسته
و غلت و کعد و بوعیسی سدا کر کیهه مسجد جامع در خواب بیند محترم و دشیز کرد و ایسلطانی یافا
و با مشتری شهر کرده و اکر کیهه بیند که بیهوده جامع رفت غیر و بکت یا بد اکر بیند مسجد را با دشمن باعث است
میکند کارش طرز کان کیهه اکر بیند که خراب شده میبیند اکر دید که در میان مسجد میکند کارش
کیهه اکر بیند که خواب غدوه صافت بیند اکر بیند جو دنیا مسیان و در بهشت عمارت عالمی میباشد
عقله ام ایمه مراجعت اهل اللهم من ایمه اللهم والیوم الاخر اکر کس خراب و مسجد را در رخواب بیند که دشت
تجربه داده است توکل یا کوچه است از فنات بجهان این کرده و دفت و دولت بعده وی مملزمه
آنها این کرد و قول تعالی و من در خله کان اینها و بیرون و ده است ای امساحد اللهم اکر کیهه منبر و مناره
در خواب بیند یهودیم قاضی کرد داکر بمنیر طبقه شدن اکر انکر لاقی بز کیت محترم شو اکر
بر زل است مرتبه اش زیاد کرد داکر کیهه امام مایمودن در خواب بیند و من و پریز کار شود اکر بیند
که من ایشکت مابن و دلمه ضرر باد شاه یا حاکم برسد عال حکام ضشو شط بشد و ضحمل کردند
با مقدمه در بیان میگذر عمارتها و کوشل و بوستان و دروازه و اسبابه کان و سر بر هشت و جه
است زن و غیرت فایمنه و مال و عیشر و علا پت کشایت کلر ما و دو شنوار دلعت کرمه میباشد
زدن میکریه و اکر زنست بیش و میر و داد اکر کیهه عمارت در خواب بیند محترم و بن زل است و دکار شد
هزه و جاه یا بد و دفعه هر وی فراغ شود اکر امید فرزند اشته باشد فرزند شود اکر غم دارد غم او
زیل کرد اکر کیهه تمام در خواب بیند تقریش عرفتو حرمت و خیر و دلخوشی باشد اکر بیند تمام دفت و جه

1

لیخ
کوچک
باقیان
گزینش
حقیقت
نیز
پیش
تفصیل
چاره
افقی
پیشگو
خانم پیش
مشت
عنبر

اکر کسی نہ زان اکر کر

آنکه کسی نی عفران دخواب بینند اهل هم مار دست اکرد و طعام بینند نعمت باشد اگر کسی کل خود را
 در دخواب بینند داشت باشد اگر عود و صندل و عنبر و کل خوشبو دخواب بینند بعترتی رسید
 نضر و نعمتی را داشت باشد اگر کسی کل حیدر و بوئداند است بینند اما اگر کل سخ بینند باشد
 تعبیر شفال و زرود و لوت بود اگر کسی کل سفید دخواب بینند بعترتی رسید اگر کسی جوز و بادام
 دخواب بینند بجھتو افتد پھر بینند اگر کسی نو تعفرن دخواب بینند بهشان و بذلت افتاده
 باهنجان در بینان مردان پیر و جوان غلام و پیر و غمراوی که بیوهه ذئب دخواب بینند باشد
 و کشاورز کارهای فراخی بخت بود اگر کسی هم زدن پاسار دخواب بینند بود و لوت بر سر و اگر کسی جوز
 دخواب بینند بر و مکوچ جمله و جبر بود اگر کسی دخواب بینند که پیر بخانه اولاد و مسلم کرد با برادر
 او امداز خوبی داشت با هم رسید داشت امپر کرد و کارش بیا اکبر و اگر کسی کنتر دخواب بینند با غلام بیش
 اشاره بدد لغت منزه است اگر بینند غلام با کیش بیند پیر و غایب با او هم رسید اگر کسی غلام و پیر
 خود بغير و شد و لان از دست ای پیر و داده معامل پای بر هم در بینان دین خسل و بتم و ضود دست
 شنیج با این ناز و دکوع و بیخودج و عور و زکون و صلی و نوی بر اگر کسی غسل دخواب بینداز نم
 دست ایست و از فرض خلاص شد که بیوی بر و شفای اپانی از هم مار دست ای کیم و ضود دست شنی
 دخواب بینند این دار و دار متن خلو و فضای احاجی بینند شود اگر کسی دخواب نماز کند از کنایها
 بپردازد و کارش نایم ای اگر کسی دخواب ناخنچی بینند ثویت شیخاعیت با بد و فرنی و مداد
 ناده بینند و از اینها بخورد دار نباشد اگر کسی سبیل چینک در دخواب بینند غیر پیر همان از فرض و خم و محن
 دو رکرد اگر کسی سبیله دخواب بینند عز و جاه علم و شیخاعیت و معرفت و ذهن و نظریم و حرم بود اگر
 کسی زیر دغله دخواب بینند که پیچشک از محیط و کوکوک در فر همان از متن خلو خلاص شود اگر کسی بینی
 دخواب بینند عز و جاه و مال و فرزند و فریز بباشد اگر بینند که از بین او خون جاری شد هر یکی
 بسلامت رسید اگر کسی ندان دخواب بینند که دندان بالا بشناسن باشد با خودشان پدر چاوی پیر اکبر
 دندان بپردازند ما در پایه ای از خودشان مادر چاوی پیر اگر بینند که دندانش بدهست افتاده که دار
 بینی نهفته خودشان پیمار شوکند اما صحیح نایبیل نیز داماتا با بد مبتلی شد اگر کسی بلغم داند
 از دهانش از غم فوج پابند اگر کسی همان دخواب بینند عذر و نذر شود اگر کسی دخواب بخطسه
 کند کارش بکشاور باز غم خلاص شود اگر کسی پوسن کوش و اسخوان دروده و قلب و امعاء

واعشا و سرگم و مرحچه در شکم هست در خواب بیند ما جلال و قوق و تو نکمی بود اکر کنیم
و چون وصفرا و زرد ابی غیر و در خواب بیند مخالف بود هر نوع کردیده است بیار بیارت با
اکر کرمه محسنه خود را در از بیند عزت شنی فیلید و کار ما یشان لا کرد و اکر کرمه موی خود را مشتر
کا کل و زافت بیند که معاشر است اکر سید است دلت و عزت است اکو غیر سید است خوب بیندی غم
و محنت بود اکر کرمه در خواب بیند علو مان و زنان راعزت و شرف است اکر زن که شو خود را بپیش
بیند شو من شیعه همیرو اکر مرد ریش خود را بپیش بیند زن شیعه همیرو اکر کرمه خواجه سر ایش دخوا
بیند در هر حال شایسته است اکر کرمه خود را خبر بیند شن بینه شو با بیان زن هم در بیان بین
سر تراشیدن و ناخن چیدن اکر کرمه سر تراشیدن در خواب بیند نخست و ذات بدرا مید از کامل نیز
کند موئی پارس اشتو اکر کرمه موی خود را در راز بیند غم و کند عذت باز اور دوا اکر کرمه موی خود را
سیند بیند از کامان تو بکند اکر کرمه ناخن خود را در راز بیند بیار شود اکر کرمه ناخن خود را چید
انفذلت نیا بو هد ماستراحت هیرسد اکر کرمه سبیل خود را در راز بیند بصیت کر فنا رشود
اکر کرمه بیند که سبیل او ز لچیدند یا بکریه عزت و سعادت و شر را برا کر کرمه سبیل تراشیدن خوا
بینه کو دهد ریش سه این غیر دارد اکر کرمه آپو رخوا بیند هجرت هیرسد اکر کرمه دخواست فیر کند
انفذلت بیند یون لید اکرم موی ز هار خود را در راز بیند بصیت کر فنا رشود تو بکند صدقه دهد
و پچنین اکریدن خود را پاره مو بیند بصیت کر فنا رشود تو بکند باید کرد اکر کرمه موی هر ش دا
پر اکنه بیند خاطر ش پر شان شود در رازی موی هم این غیر دارد والله اعلم باین این هم
در بیاد بیند قفل و کلید و نخست و کرسه و سرا برده و چادر و عمارت و مهد و فرش و حش
و بالش و شاد روان در کشادن و بیان ویں و نامدن از جگانیات و چوب و هنر و غیره اکر کر
اکر چوب باست در خواب بیند کار او نیت بود اکر چوب بج است کارش مغثیه است اکر چوب است
بیند بامد دروغ کو و منافق مصدا کرد اکر و رخت میوه را در خواب بیند بد و لت هیرسد غوله
تلمکا کاشم ای عجایز نخل خا و بتیر و عده چاد بکر فرموده است خشی قشنه اکر دخواب ری کشاده
بیند کار ما یش کشاده سقد اکر و دمی بسته بیند در برو او بسته شود و کار و بارش بسته کرد و انلا
ایم کرد اکر کرمه قفل و کلید در خواب بیند اکر بیند که کلید را کم کرد سر شست کار خود را اکر میکند
اکر بیند که کلید رش کم شده بود را فت کار دست او فاشه دوا اکر کرمه شاد روان در خواب بیند در میان

مردمان بروز شود و عمر شد راز باشد عزوجاه دیا بید مر چند بندگان را باشد بهتر است ما اگر فاره
و کهنه بیند مال و دولت و عزت نفستان پذیرید اگر کسی را بشنید و خواب بیند هم و شادان کرد
اگر کسی دخخ خواب در خواب بیند هم و تبر و عزت بر سر طایفه زیبار را بشد اگر کسی مختلط خواب
یا کسی سعی تبر و بید اگر نشسته بیند خود را ببر و مختلط فکر کسی بتواند اعلام میل و هشت قوم کرد اگر کسی
کهواره در خواب بیند هم طلب بر سر قوله تعالی غارق مصفو و مژون را بتواند اگر کسی جامد در
خوار بیند هم و تعبیر دارد یکی از نکریات سلطان بود اگر جامد بیند خواب بیند مومن و مقدس
شود اگر جامد بیند هم بیار کرد اگر کسی جامد بیند پوشید صاحب تعوی و صلاح کرد و اگر جامد
سیا در خواب بیند هم وقتی متعدد اگر کسی جامد اسما فی خواب بیند صاحب و فتح و موتبه
کرد اگر پیش از نکری از خواب بیند عزیز داشت اگر کسی نتفه خواب در خواب بیند هم از ظفر را فیض است
بر دشمن اگر کسی برس و بیند در خواب هر شب و جاه او بیند کرد و شرف و دولت بیند اگر کسی
در خواب بجثت نوان نشیند با این رعد و رکش نزدیک است اگر کسی بکردون نشیند آنکه مال
و دولت باید بیار از خود بر سر چنین کویند حضر و نصف بکردون نشاند بر پیش عزیز مصر
صاحب حضرت شد اگر کسی بخود حج نشیند با بایات و حکومت و سردار اگر کسی خیر و سر اپوزیت
تعییر شد سلطانیست و همیز تبر میر سد کارش را لاکیر دا کرستون در خواب بیند هم و محظی شد کرد
که خدا یار نشین طایفه را بزرگ فلات است اگر کسی عمود در خواب بیند صاحب وقت و قدرت
کرد و اندام علم با بسیز قدر در بیان بیدن فیل و دیگران و تفدو خاکستر و انکش و غیره
اگر کسی دیلن در خواب بیند زن میکرد و بیان است میر سد اگر کسی دیگران در خواب بیند هم
سرای کرد دیا پرس بیشود اگر کسی خاکستر در خواب بیند مال حرام بدست اورده اگر کسی شعله
انش بیند صفر با میر سد اگر کسی انکش و در خواب بیند هم باز تعییر شد مال حرام است و حضوت
و جملت و مکروه فتو و دسواد را چشم با خیر متصور نیست هر چخ افتاد بلکه عرض خدای تعالی را بشد
باشد که از عمل ناشایسته تو بکند و باز نکشد همیا باید عاقبت او بجز خوبی کرد دعا الله عمل نایبی
دو بیان بیدن مردمان برهنه و نعین کیو و سیا اگر کسی در خواب بید کرد همیز پرده مردمون
و پاوسا شود از همه عزمها راحت باشد و خیر و بروکت بیند هم است زدن نیا بروانها اگر کسی در خواب بیند
که نصیز که فتنه است باید ایاع او را میخورد بینم و دینخ و مختلافت باز نشیعیو و بیان اشراف دشود

اذکرهای بخود و بیرکنده صفت دارد تا از انواع ضرور نسود و از شان خلاص شود تا باید زیم
 در پیاده نیز را کن و بحاجت کردند اگر کسی در حواب بیند که بحاجت میکند اکرم سوره باشد کاش
 نیکوبود از غم فرج یابد اکرم سوره نباشد بل است اگر کسی نکند در حواب بیند که حون میر و بایخون
 میاید مولت بیارید سعادت در وقت کفتن اگر گفت اند کم حون میاید و لش میاید اگر گفت
 که از کم حون میر و دلنش میرود اکرم در حواب بیند که اتفاق در حون رفت که این بشقایق اعلی
 رسیده تو برا باید کرد اگر در حواب کا بت بیند یا بخواهد دعوت صادق پیدا کند و سنت پیر
 بجا او رد اگر عالم مردم پیر است غوبت اکرم جوان بیند بل است اگر کسی شرمند در حواب بیند نیکت
 بروحت میر سد شادمان میکرد اگر کسی در حواب بیند ندانش در میکند غمیچه بی میر سد از همه
 حون را فرزند اکرم کشید که درین مردم یاد بر جای که عادت نداشت نیکوبود اگر در حواب بیند
 ماس کرد حق خود را بدیکوئی بر جاه و منصبی مرتبت در بایست و علم بر سد قوله تعالی و زاده بنده
 فی العلم و الجہیم اما نقصان ابد ناویود اگر کسی خود را الاغزیشه بیند اکرم سوره باشد عزت ماید
 و کارش بالا کرده و اکرم سوره نباشد عیال المذکوره دوفقر و مید به لخوش باز نفت و اورد
 والله اعلم ما بایشان فهم در بیان میدن ازار و خوره و پیشه و جرام و زرد دام و ابله و دلیلها و جوشها
 وغیره ما کسی در حواب بیند در حق خود را بدیکوئی مال حرام است اگر کسی خود ره و برصع در حواب
 بیند باز تعیش میافتد اگر کسی فهم و زرد دام در حواب بیند مال یعنی نفت است و با مردمان روز
 و ناخوش باز کرد و اکرم ابله و حواب بیند مال حرام و معمتو شراث است اگر جوش شر و حواب بیند یا غیر
 جو احتما میر بدارست والله اعلم با مقدمه در بیان بول و غایط دین و ابتن اکرم در حواب بیند
 بول میکرد از غم خفات یابد و نیز کشادن کار کوئید فرج بود از غم اگر بدینجا در حواب غیره بول
 کش بوده نیکت اکرم در ویش بود و قوانک میکرد اگر بده ماشد ازاد شو اگر غنکیون بود شادمان
 شود اگر بیار بود مشغای ابد اگر اسیر باشد خلاص کرده اگر غایط در حواب بیند که کو داز عینها
 بر مدد و قرض شاد اسود و کارش کنده میشود باست راحت افاده مکرد اگر در حواب غایط مروها
 بیند که الوده میشند مال حرام بدل شر افتاد اگر سر کین چوانات در حواب بیند تعیش طالع لحالات
 اگر کسی فرد باشد در حواب بیند چون از غوضع رایز کثا ایش کارها بود اگر از جای دیکو بود شفعت
 بود درینان مردم سخنان داشت بود از جای زبان امامها و قرآن و حافظه تعیش طالع لحالات طی خانه

ومال وموضع کج ونق وخر زینه و خادم و عیش اکارا سبیک شیز در حواب بیند هفت بود بمنتهی
یا بر کسے دیکو و جواح و طبیب و تپیریش مال و استواحت و منافع بود اکرا بین در حواب بیند
اکر مرد باشد دولت اکر زن در حواب بیند که ابست است چه حوب بایم سد اکر مرد در حواب بیند
که ذکر کش فوج شده است و حود را بجذب کر سپه که ذکر بزاره فرزند که را و داکرا بسترن خفر بیند
محتر و بوزان خوم کرد و الله اعلم با مجدد هم در بیان دیدن در خان و سبزه و مرغزار اکر که
درخت در حواب بیند ناویل ان همود باشد بل و منسوخ است بقدر بلندی و بوند که خلا و ند
امد دخت بود اکر کسید درخت بودن ماکن دن باشکتن در حواب بیند غم و مصیبت است هر چهار
آنکه دیده است اما در خان شامن در حواب تپیریش فرزند باز پاره دولت و بیکوئی و شادی
اکر کسے مرغزاره در حواب بیند یا اب وان دونکارش یعنیش حوشش که ذکر و منفعت یابد اکر دخت
خشل در حواب بیند مرد مار منافق باشد خاصه درخت خرا و لر تعالی کانه ام لعاجاز خخل خلو
مردم غاز بود و بیچاره باید اکرمیوه خشل در حواب بیند که داشت باشد مال و روکح حلال بود
اکنار میباشد بدل است اکر مال حرام باشد اکر نارخ در حواب بیند بیار دیت اکر کسید حزماد در حواب بیند
شادی و داحت بود و علم و فوح باشد ذیتون صیوه بود اکر درخت نار در حواب بیند اکر شهر بیند
دولت و اکر ترش باشد رفع و مصیبت اکر نفت و نان خود شر در حواب بیند ان نوع طعامها و نفتها
و مال و منفعت یابد همین و بلند هر تبره داکر کسید شور و ترشیها دی خوار بیند بار و غم و کد و وقت
باب فخر نام در بیان دین شراب و قفاع و شیوه عزیز بد اانکه شربها و افترها نه مال حلالت از
جهة مکروه و سخنان ناشایسته و ناخوش ناد دست شربیها چون شرب رسیب به و بنشش و دینا
و غیره سه شفات همچه از نفع است و هر چهار شور و ترش باشد مکروه است چشم و کد و وقت
اک حوارش و متجون در حواب بیند هم نیکت و مال و خرو و بکت بود اکر کسید در حواب بیند جامد
در دست اشتند ایخود دعیش دان بناشد کو یا عیش باخود سیده باشد دان ایل بیگن و فرو
اکر ضعف ایخون و عیش بصفت دیده ولیکن بنا دیت تشنه باشد که حکم انجزد بکراست اکر کسید
سینه در حواب بیند از عم و کدو دست ایخه ای فارغ کرد و نفت و دولت در راید اکر کسید شرابه خجا
بیند مال حرام بست و داکر فرد در حواب بیند با ایخون دال حرام بود اکرم در حواب بیند
تو آنکه بود ای خدار ای خفا فل کرد دب دولت و مال عدیس بسود لانظر والصلوة هم شکار نمی و د

جایی هم گرفت و فرموده است فتوح الناشر سکاری فما سین بیکاری و کوئی از معابر ان کفایانه که عالم دنیا
و دولت مغرو و سوڈ و اکر کریه دار و در خوار بینه مثل جوشند و غلو سخه و تپیش تو بر اخیر اپنکه
هر کوئی کنکاه بر نکر دادا کو کسی پیر آنان در خواب بیند که بجز داد و چشم حلال بود و مال عفرزند
موضعنا و سینکانزا اما مدار از اغزو و کلد و دست اکر فضاع در خواب بیند که بجز داد مالدار بود لیکن چنبل بود
اکر بیند اذ مرد بخیل مال باید را کو کسی در خواب سهل خوار دلیل موضع خود را بعثت بود اکر کسی در
خواب قی کند و قبر بود براعی انکس اکر کسی رعاع در خواب بیند دولت بینست اور دا کو کسی جلد
در خواب بیند مال حلال بینست اواید اکر کسی بخیل در خواب بیند تعبر اینها میه مال و دولت
اکر کل هنده در خواب بیند باز هم اشت مال حلال و عرب راز بود اکر کسی شیر و و پیشک در خواب بیند
مال بیهار بینست اور دا کرد و غر و شیر در خواب بیند مال بیهار از از میه ایا و میر سد اکر کسی پیر
خوار باید براعی سلطان و لایت بود نیکو بود اکر کسی سر پیر را در خواب بیند باز نظر و دولت باید
اکر کسی سکند و خواه بیند بونکت بونک و مال او پیدا سوڈ اکر کسی شیر و در خواب بیند و لبود
واند لیتیهاری اکر کسی خنک شیر در خواب بیند مال بیهار بینست اور د قوله تعالی و حثنا پیضا
مر جایه اکر کسی بخیل دو غر در خواب بیند مال حلال باید و انکر کرد و الله اعلم با بسته تم در سر
دیدن دو شناشی شمع و چولاغ و قنبل و مشعل و دود و قدو و نار یکی و ماند اینها اکر کسی دو شنبا
در خواب بیند کار او نیکو کرد و دو دولت و نعمت و فوج باید و کار و بار او بنا لا اکیر دو پیشک لکه شو
و اکر در خواب بیند لذ نام بجسته رام دیکاران کاری بکار دیکو سوڈ اغلى بعمل دیکو متوجه شود اکد دیکو
خانه کسی بیند کرد بثکت با یفو و دامد خدا واند خانه را مصیبت عظیم روی دهد صفت باید داد
اکر کسی شمع و چولاغ بیند یافندیل با مشعل اذ مند لات و خواری و اد با د خلاص شود و کار نایز
بالا اکیر دو نعمت و عزت باید اکرد دید آزادست اوشمع و مشعل با فافوس خاموش شد عرش لبز
رسیده است از که همان قبیر باید کرد اکر دیکسی شمع باید و شناشی بینست او فاد پیش از و بوجود دید
در د و جهان غریز کرد دو کار دسته ا و کشاده شود اکر کسی بیند که سنت چخا قیزند اکر فرت چزی
بدست اواید اکر نکرفت و عذر چیزی با و میر سد و بیان دیدند و جو امرا
و مردانه دیدند و دینار و دسم و طلا و نقره و دیگر وسیله بینج و قلم و زینت ذهن و این چیزها اکر کسی
یاقوت در خواب بیند مال و فرنند و کنیز است اکر لعل بیند ده ولت و عزت است اکر کسی ذعره در خواب

بطلب میسد و کشادی کارهای اولست اگر الماس و رخواب بیند نیاز بز جد لجهزت میرسد اگر فیروزه
در رخواب بیند بطلب خود میرسد اگر مرد اولی در رخواب بیند فرزند و غلام و کنیز بود و پیر کار کشید
در زنجفی در رخواب بیند بسخاوت ابرهی میرسد اگر فرقه شکسته در رخواب اند که مصیبت بیند
اگر در سرم در رخواب بیند مال و دولت و عزت میباشد و همراه دلمی هزار در سرم با او میرسد اگر کشید
دینا و یعنی استر فدر رخواب بیند که مافتیها با وداد نهادهای است و بزرگ کردند اگر بیند که کم کرد یا
پسر داد از غم فوج و از پیاره شفا یابد اگر کشید سر و برج و قلعه در رخواب بیند کارهای شجاعت میرسد
و مصیبت میکشد اگر سرب و امن در رخواب بیند یا هفت جوش و عیوه تعبیر شعضا و کدو نهاده
بود آما اگر مومن باشد بجهت و دولت میسد اگر کشید صراحی و طشت و طاس و پاطیل و حمام افرا
لکن در چهار آمدن و ماؤن و دیل و غم و مجموعه و اساس الیت و امچهر با یه ما اند رخواب بیند هون
و عزت و منفعت میل و زیاد و نقصان و مصیبت و کشا ویژه کارهای عرب و دولت بود اگر مومن
باشد جو تعبیر میکند و آلام داشت با این تبلق در بیان کفر و موذ و جور این دغله روحچه
اگر کشید جو دارای رخواب بکره پوشید و است شنکه در کادش پیش میاید و اگر از پایش بروز نکند از غم
و غصه بینید اید اگر کفر و موذ در رخواب بیند نهادن میکرد و اگر کفر و موذ کند از شنکه پیش میاید و اگر کفر و
موذ پیش نمیگرد کند و نش را طلاق میدهد اگر کفر و موذ بیند نهادن میگیرد اگر کفر خود را پا
بیند نش طلاق میدهد از برام اینکه بعمل میشود اگر کشید موذ و مچه و عیوه در رخواب بیند تعبیر شد
که مثل تعبیر کفر و میل نهاده علم باشد بیست هم در بیان ناج و عامه و کلام و انکشاف و حلقو و کوشوا
نکین و غیره اگر کشید عامه در رخواب بیند هر تبار از اولی نیاد نزد که داد اگر کشید عامه بیند رخواب بیند
بعد و همان نعیم باشد هر از های خود را باید قوله نهاده خضر و اسیر ق اگر در رخواب بیند همانه
رچید مفرکند اگر کشید در رخواب بیند که کلام بسود داشت از اهل این باشد که علاوه بر میباشد
بله دولت میرسد چنانکه مردمان را ازان نجیب اید اگر کشید ناج و آفسه در رخواب بیند همراه تبرخود شد از این
از اهل علم باشد اگر کشید در رخواب لقا و کوشواره بیند زنانه که بود اگر مرد بیند حافظه از
دعا که جو امر داشته باشد پیش اورد اگر بخواهیم باشد هم خدا و دعا اگر انکشاف و در رخواب بیند ضبط
لایق مال باشد اگر مرد داشته باشد حاصل کرد اگر عقوق نند و سفید در رخواب بیند جز
معوا اگر انکشاف میباشد نیم با ارزش در رخواب بیند هم محنت و مصیبت بود اگر کشید همانه در رخواب

اکگونق و دخواهی
انطرف زن مال یابد و
شادمان کردد و نیر گذاشته
و عملوا اسلو رمز فضیله

119

1

79

60

18

2

1

72

三

九

39

8

23

1

13

1

14

بیند باخت و شکوه بود و دولت و قوی شدن کار ماعول بر نشکرده و انتقام اعلم با پیش بجهز
 در بیان جمله های رنگین از شلوار و دستار کسر در خواب است اگر کسر شلوار بیند صن
 باشد لایکر پای چهار مرد خواب بیندار نمی تردد اگر کسے شال کرد خواب بیند
 هفت سقوط یا بد اگر کسے در خواب بیند کسر بینان بسته است بزرگ نشود و عیار اشلال طا برا کرد
 خواب بیند کسر شد و آن شد و ضعف عمر شد که شسته است اگر در خواب بیند که کوش بز میں افتاد
 عرش باخ و سیده اگر چو خواه بارانه در خواب بیند قوتی بعمردان از اینها است اگر
 عناد در خواه بیند باز تعبیر شعر داشت اگر چادره فود خواب بیند تعبیر شعر دجاه و سیده و اینها
 تو بکردن و سعی کند بذلت اگر پامن در خواب بیند با پوشش بال یا بد و عیش خوشحالی بوی بعثاید
 قوله تعالیٰ ای هبو ای تپیص نداش اقوه علی و عجیب ای بایت بصیر اگر کسے نیجاست در خواب بیند که
 پوشید زن بکرده اگر طیان شاد در خواب بیند زیاد شدین بیمان بعد لیکن بکرامت اگر مقصر باشد لایه
 خود را سوخته بیند اگر شباشد و لش میمیرد و اگر زن باشد شوهر شمیرد و کار را برمد بسته
 اگر کسے در خواب بیند که مقصر در سر کند ابتداء از ذکر کیهه بیکرده اگر زن مقصر بکند شوهر بعنده
 اگر شور داشته باشد کاوش شد و شود و کامرانیها آنها اگر کسے داد در خواب او بخته باشد عزم و ماتم
 غرض این باشد و عزت هم بود اگر کسی بخواهد در خواب بیند نام برسیست ما ایکس با ویژه و خوبی
 ای بحیفه بیا شود و مردم متوجه شوند نایبی بته بجهز و بیان غل و ذخیر و زندان و بند و دام و غیره
 چوب بدن و نازیانه و دن و سوزن و عدخان طمثالان بدان که اگر کسر بینان در خواب بیند قو
 بند و راه و لاست و محترم و بز که قوله تعالیٰ لغت هم موالحیل الله بجیعا برآه و مهربه و مستور و حکم
 دین پر بین کار و بجهز و زن و فرزند و مسافر و معاودت بطن و اگر کسر غل و زنجیر در خواب بیند
 بعوض بالله کفر و خلاالت و بخت و بلا قتله تعالیٰ انجعلنا ذرا اعشار قریم اغلالا اگر دودست لطف
 با غل بسته باشد انکس باشد تو بکند اگر کند و حلقة در خواب بیند کرد و پای اوست لین با پسر بتعظ
 اگر بیند پای او را بر دوخته باشد کار شد بسته کرد و اگر بیند که کشادند کادش کشاده کرد و اگر دام د
 خواب بیند کرو و حیله بود اگر در خواب بیند که بعد طام افتاد کار شد بسته کرد و اگر کسے نه لذت در خواب بیند
 بعد لذت نه پای او بند نهه اند باز بخیر بکرد فشره اند در بند افتاد اگر بیند که بعد نه لذت بود خلا
 شد قوش ایام میشود اگر در خواب بیند چوب بقار نهند دن برای او کفت هجر چویه که حوزه ده است

فیض
 شمعی
 کوچه
 بیس
 چوچه
 عبار
 کچه
 بیرون
 زیج
 کلیمان
 مفعه
 سه که
 غل
 ریشه
 سرمه
 دهه
 کفه
 نین
 بیاری

دیناری بستاره اگر در خواب بیاری بیند و رفقاء ذکر ام مثوداً کر کسید در خواب نکند پهلوان
 و بیانی او بطول خواهد کشید که کسید در خواب هیزم بیند هر چهارم بیند عده بیان و دیباشدا که بینه
 بیار بخانه اش ازهاره طال فراوان بستاره اگر سو زن در خواب بیند بفرموده و دفعه دیباشدا که
 اکسر دینه از خواب بیند غایب شد غیره باز اید والله اعلم ما بباب شیشم در بیان دیدن تزویج و کلخ
 و بوسیدن و کافر کفن جماع کرد من متناطع هم و لعنه سود و هم اد خشند عروه اکر کسید
 کم عروه میکند از سلطان چزی طور میرسد و کاوه هنگه نکنند مکونه که با دنبو شنکه و عربه عروه
 و نکاح کردن و نکنند ایست و نیکوتی و مرد و نایقتن قوله تعالی فانکو اما طاب لکن من ایشان اکر خشند
 کردن در خواب بیند و سود و هم ایشان نیکت و شادی و دلت مکانکر رقص کند و پایین
 زندگان اوقت فحص و ماتم بود اگر کسید بوسه جماع در خواب بیند مراد خود را در پاید اگر کسید
 خواب بیند که با دختر دو شیره جماع میکند بود شهناز طفر پاید اگر بیند که با مادر و مایخواه میباشد
 کسانی که حرام است طایشان جماع اکردن الفت بود و اشتایی در میان نکن مرد و فکر و دل الطف
 قوله تعالی هم که امهاه شئم و بیانکم و آن خواتم اکر کسید ناماک داشته باشد اگر زندگان
 اکل و جد افتاد و اکرم ده مایشیج رو د و هم اد خوش بوسد اگر کسید در خواب بیند که با بیان
 بیان ایم جماع میکند کار شط ایکر د و حما ای د و اکر د در خواب بیند که با زن جهود و جماع
 میکند مراد خود را میباشد در این جهان مادر لذت مایوس کرد و دل بضیب میشود اکر کسید
 بیان خو جماع کند بارز شکن خود میرسد اگر زن خود پا زن دیکر و اد بغل کرد عمر شد و از سود
 اکر جماع کند حرمتش میر د و اکر خواب بیند که با ای جماع کرد همه ترو و دشمن سود و مال بیار
 بستاره و مرتبه سزاوار طایید و عیطلی خود میرسد والله اعلم ما بباب شیشم در بیان
 صلاح اولت جزیه سلاح جنات و پادشاه و سوکن خود و قطبی و بوق و کرونا و سیل و باد
 و بخیق بدانکه است بآلات حرب هم وقت در خواب بیند خواست و دفعت و دیاست و
 منفعت بقدر قدرت اگر کسید شمشیر و یزده در خواب بیند مال و نعمت و دفعت و فرزند و
 در زایت هزار دیافت بود اگر کسید تر و یزده در خواب بیند پیغام بیا رسول یا نامه فوشنادن
 انهم اند دلت و قوت بود اگر کسید تر کم در خواب بیند بخانی امتد که دفعه و عرض میکند اکر
 بیند که قیر بیکت هزار بمال شیر میرسد این سیرین کفت اگر کسید در خواب بیند که کان در داشت

		بر و شنی ظفر ما یاد آکر بینید که کان میکشید بضرمیر و داکر بینید که ز هشت آپه شد باز سفرات
۲۲	کهنه	اکر بینید که کان با و داند پرس شود اکر بینید که کان شکست او را مصیبت میر سد آکر بینید که
سلطان	منجیف	کان داشت بجز رخت او را جرمیکنند و بدست خالم امیر کرد اکر منجیف در حواب بینید تعیین
	خچب	دروغ است که سخن چنان بنام او بندند عاقبت کارش بو سوآکشد اکر خچرب کار د در حواب
	کهنه	حخت بود اکر در حواب بینید که با کار د بایخیز داند پرس شود و اکر خداوند حواب پرس پیش
سوکند	بنج	یابد در تجویش اکر سنان و شیر در حواب بینید کارش با لایکید و دست براش زیاده شو و چو
	بنج	کرد اکر کسی شپور در حواب بینید بالن سیل زیب هر بدلابود و خصوص باشد اکر کسی کوه ناد و بود
	منج	دکون خبره وانا باشد لنجه سلطان چنانکه مرمان بیوح ایند اکر بر خانه و قو و کوئن کوه نازند
	منجیف	انکس شهرت ناید اکر کسی چو کان در حواب بینید سلطان بر دشمنان ظفر یاد آکر غارت شکرد
	چکن	حواب بینید خصوص باشد تماز خها ارزان سود اکر کرن در حواب بینید یه ایان و قدست سود
ایرانی	بنج	اکر کسی خام آب در حواب بینید فرمند عالم اموخته بود ما هر چه دین سود از اینه یه بیان سود
	بنج	منفعت بمقدار ایان باشد اکر تا پهنه ن در حواب بینید فلاحت و دولت ناید اکر کسی جوش خواه
	بنج	بیندار دشمنان نیز کرد اکر کسی چهار اینه در حواب بینید اینه بود و قوت بود سلطان از بر
	گزنه	دشمنان اکر خفتان در حواب بینید اینه بود از غنیمت مال اکر مشیر در حواب بینید سلطان از لک
	مرکس	بود و عمل ایان میزد ایان بود اکر زن اینه بروایه بینید فنیز برواد
	لایکن	اکر کسی بینید که تغیر از نیام بر کشید اکر زن باشد بتو هر بود اکر کسی در حواب بینید که تغیر از
	لایکن	و منفعت ایش مندست ماند فرزندش بیزد و مادرش بلام تا شد اکر زن و جلوحت هر حواب
	لیپر	بینید که جلوحت زدن لفعه رسد و قوت ناید و از سلطان دولت و منفعت باور رسد و هر چه
	لیپن	با این سود ایست بغير شایست و ایش اعلی مایه بیست تم در بیان اینه و سلطان و سوکند
	لایکن	اکر کسی آینه در حواب بینید کشادی و ظاهر شد کارهایت که مشکل بود اکر زن باشد
	لایکن	پراورد و از غم فرج ناید اکر کسی سلطان در حواب بینید که شهر امد بایحده و ایگان ناوفنا
	لایکن	شود و لمه تطا این لکلاؤ ایاد دخوا و قریه افتاد و ما اکر کسی در حواب سوکند حوزه تو بلید
	لایکن	کرد و ناچاره و می امداد مان نهست کو کرد اکر چنان نید که سوکند بدروغ حنودانکس عهد
	لایکن	خدار ایشکند قوله تعالی الیز نکتیز و نعهد الله و ما یعنی هم عنان ایلیلا اکر کسی ایش برو
	لایکن	بینید

چند روزت باشد
و سفر کنند و آنرا
در خواست

بیز

با خداوند و نسل
از علتها
زمی

سبزه

بند

بیخ

بزرگ

بیک

بیک

بیک

بیک

بیک

بیک

بیک

بعیند بعزم میرسد اگر نصاوير یا تکمیل بیند مال و منفعت یا باید و مرتبه از فیاد مکروه اگر
کتاب بتوشتن در حواب بیند شادی و فرح باشد اگر کتاب او را کشاده میخواهد با مردمان
که نکوی غلیظ در میان ارد تکید یک مرد مجند و مکند رکود نماید باید همین در بیان دیدن
جیا و یها و امراض و غیران اگر کسی امراض را امراض در حواب بیند کرده ای ارشک و میکند صفات
نفت طبیل اگر کسی بیند که عصایق و مسئله ای را در داشت اگر بیند برعصانایی کرده است
و مردم بزننه اعتماد کند اگر در حواب بیند کرده باشد این عملها دوست شد به کارهای خود
علت کشاده سود و چیزی که با او میمیدند از دارند با او میمیدند قتلاب روی رحمت کند قوله
قال لَا أَنْقُلُكُمْ نِسْمَةً إِلَّا كَيْفَلَلَهُ تُؤْبُ جَمِيعًا وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّّحِيمُ اگر کسی بخواهد بیند
که پای او شکسته است و قدر براو نیک شویه از شغل که میطلبید فرو ماند بر این سر
والله اعلم باشی مردم بیان یهند بساط و شاد روان یا کورستان و غاز برجانه و کفر
مردم و زیاده مردم و کوچک و کوچک یهند اگر کسی بساط شاد روان در حواب بیند چون نمیبیند
بنده ولايت کرد و عزوقمال و سیاه و مرتبه فنام او کسر و کرد اگر که نه بود در غم و محنت
افزد اگر کسی بخود را در فقر بیند و زندگان اتفکر کرد یکم برا بیند همان قبره را در بستان
حواب اگر کسی بخود را بزندان بیند عالم ولايت ای و داند کی از معابرین هفتاد که تو زندان بخواه
که بعد شفوفه الله اگر کسی بخود رساند و در حواب بیند عربت بیند و پیشان شود از کلام خود
اگر بیند از کوچک و بیرون امداد غم بزندگانی پاید اگر کسی مردم در حواب بیند از غایب شد
بر سر دعا ای انکه طمع از دی یو بیله باشد اگر بیند که او مردم است نه ند کاری ای و دل از تولی
اند سر ای و پیا بجهت سر اگر بیند که مردمه زند شده اگر هر چهار مال و جامه او داده سود
کارهایش کشاده مکرد مردم خود را در باید اگر در حواب بمردم بیند که بیکی ریشه ای از دار بجهه ای با اینها
نفت مانند کارشکنی کرد اگر بیند که مردمه میخندید دلنش ای ای و از عذاب خدای خالی
ایم کشته اگر بیند که مردمه که هر چهار میار است صدقه باید داد که حق قتلاب روی رحمت کند اگر کسی
بیند که مردمه مفلده را داد اعوش کشید عرض هزار زمیثه و کارش لمند سود اگر نه مردمه را
بکار گرفت میان خوشیان خسوس است سود یا که بیار شود اگر فرید در حواب بیند که کوکنی
غاریت میکند اگر بیند هر چهار که از نه بمحضیت و بلا اند کارهای و نیک کرد و اگر بیند

بیلوبهستند و امدو سچنین اکر بیند ازان کور یا زنگه بیرون امد از در و مخت و تکی
بر مدل اکر بیند که مردم کسیر لجن و آدم پنگه که داده است هر میان مردم غذخی و از فلکه بود
اکر بیند که مردم چشم چور داده اینچه که حوزه داشت که محتاط بود اکر از فرد سخن نداشتند چو
که ترچنان فیثود اکر مرده را با لباس نازده و خود بیند که از امده شد بود اکر چنان پنجه بالای
کسن بیند و عنکین از بامی اوصده قدر باید داد که حق تعلل بر او محنت اکر کسیر حوزه شقی با عربی
داد و جنازه بیند که مردم بسیار داده ای همی بیند مهتر و بند بیثود اکر بیند که بر پنهان پیچنا فیثود
افزار از عمل حوزه معرفه کو داد اکر کعنجه در حواب بیند مصیبت که فشار سقوط اکر بیند که
وصیت کرده بمال بود اکر کسیر زیارت اهل بود که درون مدد حواب بیند سنت و سول خذ آزمایش
را میگذاشت و اکر بیند مو قلعه حواب نیکان زاده شاوت و بد از امتحن بود از سلطان اکر بیند از خود
جنازه بیند بدانکه لعابش زدن باشد و امتحن اعلم باشیم و بکرد در بیان نازیانه و چون دن
و بدار کشیدن و دست و پا بوردن و لذام شکن و بود شمن ظفر را فتن بدانکه اکر
کسیر در حواب کسیر را بکشد برا و بید ادکنند اکر انکس مرده باشد برا اهل و فرزند از شکنند
اکر کسیر دوست خواهد و حوار بکشد برا و ظفر را پید و ستم کند اکر کو دن زدن و کله بیند
در حوار بیند اکر بیند غلام خود را کو دن زد اور ازاد کند و بجا ای و منکوئی کند اکر بیند
او دا کردن زدن کو سقوط بود زدن دو شمن او بود برا و ستم کند و ظفر را بید اکر سر بیند
وازن جد اکر دن بیند میان او و همچو صدای افتاد اکر بیند او زان زدن خون از و بیر قن
نیان رسیدش سچنین سخنان خوش بشف و اکر خون رفت و در دنگرد نظاره بیود و مشفقت
بیود لجه را زداینه و بیماری بیوی رسید اکر کسیر دست بیند و پا بوردن در حواب بیند قوت
دین بود و عمر را فتن هزاده در جهان و عیش اما جدا بی افتاده را بود و سه عزیز و
تو بیر مخصوص کند قوله تعالی لا اقطع اید بیکم و این جلکم من خلاف اکر دار کشیدن دو
حواب بیند کو نید بهتر بی ناید اکر دار در حواب بیند مشهور و کرم دوا کر انکه نتا بین
در حواب بیند جدا بی افتاد فرن زدن خود کاری بکنند ای زدن تعالی و دامبر بیند ده و ده
افزدن نقصان ای دند بین تفن غم و مصیبت بود ارجمند تانکس اکر در حواب با سخوان
بیند مال و موت بود سهرا سخنانه ای در قن هقام مردم بود هر چهرا از دو شکت و قمل اک

مرد بود فرمادند انگار ما و مفتوش و صناع کرد و امداد غصیبت بود با پسند
 در بیان پیدن جو الهاد زنها و اتش و غیره بدرا نکند اگر بواه و نجات بیند زنها اندان بود
 اگر کس جوال ماینم در خواب بیند عزیز کرد آگر بیند که میفرآید تا قیوئا کر بیند که جو و کند
 طلب میکند که هجزد زنها انگار میشود اگر بیند که در بازار کند جو فروشان اش افتد از
 سلطان بر عیت هنر میرسد و املان بازار خیانت کشداز کیل وزن و دفعه کویید با
 پیده هم تو بکشد و صدقه بدل هند اگر کس در خواب جولا در خواب بیند که میکند نیا
 دیگری کار او مفتوش کرد آگر در خواب شعبد نازی بیند امورات او اشقت کوهد و کارش
 ضعیف سود مایسی قسم در بیان پیدن و از جایی بجا نی جب تن و با سهان پیدن و رفتن
 هر یک را تعجب کفت ایذا کرد در خواب پیدن بیند از جایی همچلید تغیریش سفر است با خبر و بوت
 وسلامت اگر بیند که بر دست چپ پید سفر کند نفسش کتر باشد اگر بیند که پید
 و بود خداشت اندان سفر را بز کار صحبت کند اگر بش پر و سفر نجت پیش بیدند نج و نجت
 بسیار در این سفر پیش ایذا کر بیند با سهان پیدن سفر سخ و نز مایند اگر بیند از سهان بنین افتادن
 خود را طلاق و ملعون نیک میکرد آگر بیند که راسهان شد و بونکش تو بکند که طبل
 مرکت اگر بیند که باز امداز این سفر بلامت باز ایذا کر بیند که راسهان شدو در اسماں کشاد
 و فرشتکان زادید اینکو حکم دادند و برقی فراغ کرد آگر بیند که میفرشکان راسهان را بجهت
 و تسبیح کرد از جمله متعیان شود و زامد کرد آگر بیند چون هر غر در هوا پیده کلایت و دیاست
 پایید که از نی بیند اگر از نسایی جو نیش مجهول پید و تو بکند که غر و مصیبت همگرا او داخل شود
 لکران بام بیام یا از دیوار بدیوار پید سفر کند و بکاره بکر مشغول شود آگر بیند که راسهان پیده
 پادشاه کرد یا کارش بالا کریم و اینچه مراد دادست ما و میرسد آگر در خواب بیند که خاله
 کوچ بنا میکند و بیار نسلت ساخت بکار دینا از نفیت شود و غم بیار خوره مایسی چپاره
 در بیان سخن کفشن با بهایم و حشرات اگر در خواب بیند بهایم و حشرات دستیاع با او سخن
 کو پید کار عجیب بدید اوره از چیزی که طمع پید است بدست او اید اگر کسی بهایم و حشره
 بیند که چنین میشد است اندان مصیبتیه با و سد اگر بیند که سباع و بهایم را و حمله کند
 برسان خفر پید و مسلط شود آگر بیند باز بر منع کذار در اینکم ظلم و میشود اگر کسی

بانگ زانه بیشود قرق میان اُنچیال شهر سد اکر بیند که دستار نایع امراء و امرغ
 بود سر شر ابر میدارند اکر بیند که شال کریش ایاز کردند بادر شمپیون اکر بیند
 او برو هنر کو دنداز افراز و را فند و سیکس نامدا کر بیند عمامه نایکلاه برس او کذا شند
 مرتبه او بلند کرد و در میان خلوت عزیز مشود مابیشه و پیغمبر در بیان دیلک رویت و کوچینه
 و از دشمن تو سیدن و از سباع و بهنایم اند سمه حال شاد مشود و منان عده کو دن و از دهن
 تربیت که هنر مین تعقیر خاره مکرانکه بانگ سخت یا جامه امش درین با او باشد انها غم و صحت
 و فرع بود تو سیدن از سباع و بهنایم اینه بود اکر بیند اند شمن یا از سباع بکوچینت انجنت
 این کرد برا لپخه دیر ظفر را باید با او اکر در حوار بیند که دشمن را بکشت از کشند نفع بدل
 قوله تعالی وَمَنْ قُتِلَ مَظْلومًا فَقَدْ جَعَلَنَا الْوَلِيَّ رُسَاطًا از هر چیز حوف کنداز امچیز نفع یا بد
 وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَصْنَعُ وَشَهْر در بیان بین قصار و یکشتن بد آنکه اکر کسے وضایا مجھه ول
 در حوار بیند که وضایا هیکرد بمحظا مبتلا اکر در وقیر باید کو دکه هیچ جوان نکشد
 الا دفع خیابی او باشد قوله تعالی وَمَنْ يَقْتَلْ مُؤْمِنًا مُتَعَذِّذًا فَإِنَّهُ أَعْجَزُ أَوْجَهَنَمْ و پس هد رک
 باید کرد اکر قصار ضر و ف بیند که ما او محبت کرد یا بآ او رفت هر دیدا و کر بود
 اکر کسے کو سفند زا از پست بد و کشیدن در حوار بیند ظلم بود که از وظایم کو د
 که مردم از اعدا بکند مایزند میان یا جلاه یا چوبکه مامکت دار ظالم که چنها زا
 بسیار زند اکر کسے در حوار بیند که کسی را کلو بیدند برانکس ظلم کند اکر بیند
 که سر شر بریدا از حق جدا کرد میان او و فرنگان او جدایی افتد اکر از انکوشت هنوز دهال
 دن هنوز ده بال و عنایا بکنند اکر کسے را بیند که کشو مرده میخواه ام زد تو قیر باید کرد از غبیت
 مردم که دیکو غبیت مردم از انکند اکر در حوار دست و پاشستن بیند از چزی که
 امیده از داز امچر را امید کرد بحال یا برادی یا فرزندی رهانند اکر مسوالت یا
 خلال کردن در حوار بیند بخودشان خصوصت کند و منفعت این و بید مکرد
 از علاوه همها دهد که اکر در حوار فیضه کند ماید در حوار چزی بیند که از اهل ان بنای
 حوق یا فرعی رسدا اکر حظیب یا واعظه در حوار بیند بخنان ذشت بشود چزی
 کند که از مش بر سوایی کشل اکر در و یکشید در حوار بیند که هیچ اند چرخوش یا زد عزیز

بعی رسد اگر کسے مناجا قدر خواه بینید و میان خلق شهرت میکند و هنر مردم
 او را مشناستند و غریز کرد و به طلب چون سکد باشید و هفتم در میان دیگران کو سفت
 و میش و بزوپشم و موعی و شباق و الات آنها زا اکرم خواه بینید که کو سفت داشت
 بر عرض بزرگ ظفر ناید اکرم بینید پوست اودا و کوشت اودا پاره پاره کرد و راکند
 کاهای او مغشوش شود اکرم بیش سوار شود و میش فرمان بردای او میکرد تر کجا
 بخواست میر دالبهه بینید که میر سد که مردم فرمان او میر بند اکرم کله باز و شباق
 در خواه بینید ناپادشاه با خاکم اچلیفه نامعلم کرد و اکرم موئی ولپشم و پوست
 کو سفت در خواه بینید در انولا یت جنگ و صاحب اخنیا کرد و مال بدست
 اورده اکرم کو سفت و کاوقر بازی کند از به عید لخچه از غم بزند بر مدد و اکرد رز ندان
 باشد غیر بهد و اکرم بیار باشد شفا ناید اکرم در خواه بینید که مردم عهد است هر دم
 عصله میں و ندار غمها فوج ناید و این کرد هر کس خواب در شب عید ها او لیام شریفه
 بینید البته ان خواب راست و مبارکه باشد اکرم بینید روز عید روزه کشاده است
 مردمان اشهر را افولا یت از محظی این کردند اکرم در خواه بینید روز عید جمیعت است
 شادی و نیکویی رسید بحدا و ند خواب ذرا که جمع عید مؤمنانست اکرم مه
 کو سفت در خواب باو بخشند دلیل غنیمت بود مال حلال ناید اکرم بیش دید
 در خواه بینید نز شریفه بود و اکرم مبارکه جلال ناید از ظرف فرزند اکرم در خواب
 بینید که کو سفت اکم شد کار او بصعب افتاد چنانکه ان روز عنان سود اکرم بینید
 الات کو سفت از دنبه و پی و کوشت و دوده و قلوه و غیره محمد خیر و برکت و نعمت
 و دولت است اکرم بینید که بیش او را فروشیدند پسر اور دشنه و مبارکه
 اکرم کوشت بزغاله دخوار بینید که بخورد مال و دولت ناید بیشی و لامه در میان دیگران
 امو و خوش دکوره خروکا و کوسی اکرم در خواب ازین چز ما بگذار کرد و سعی این دشند که
 کوشت باشیانها بجزود ناید کسره مدل بر دشمن ظفر ناید و حتمت دیگار ناید هر چز که کو ز
 اخلاق ایشان را بخیان سه دخواب دولت و نعمت اکرم شور و نوش در خواب بینید
 که بخورد هم و غیر تو دا اکرم در خواب بینید کو ز خرد خانه او شد چنان داشت که میتو

است و نیت کرد که او را بکش رطعام سازد بجز در غنیمت یا بد و خیر و بروکت بیندازند اگر بیند
که با وجود منازعه کردند و حشر را بکشت هر مرد بین دین غالب شود اگر در حواب
بیند کم و حوش بر و غلبه کردند برخلاف است اگر در حوار بیند هر هنر بیند نهی بود
بعقد این عجیب اگر فیل را مسخر کند از نزاکت و مقهوم و رکند اگر رفیل جفت سواد نهی
طلاؤ کوید در حواب خدمت فیل کردن سلطان عجیب بود اگر بیند فیل از شهر شیری
شد هم لکت و سلطنت از دست او بروغه اگر فیل را بکشت هر دین به عجمی مقهوم و کرد
اگر کوشت و پوت و دندان فیل بیند سمه طال بود اگر بیند فیل روحله کرد
از سلطان حذف کرد اگر فیل عاده بود از نزد سلطنه احتراز کند شیر و سر که فیل غیر طال بود
اگر کاویش در حواب بیند مرد بیند باشد از اصحاب سلطان اگر بیند لکه کا امیش
دست یافت هر چهار مردمان بیند دست یا بد و مهر شود اگر کش کوش کو ساله در حواب
بیند دولت یا بد کوشت و سر که ز اپسمه طال اگر کردن در حوار بیند باز تعبیر
خوب و مقدرت بود برضم و تعبیر شیر بجزت رسیده است اگر کردن در حوار بیند که مرد بین
سوار است بجزت و دولت میرسد اگر از کرد و نیفتند از مرتبه حوزه عزل کرد اگر حوزه
در حوار بیند ذهن بدان صفت که کفته شد میکرد اگر آهود در حواب بیند نهاد و پیشنه
میکرد اگر بیند امور امکن است از پیش قفا با از پیش بازن جماع کند و اگر ان اهواز باشد با غلام
جماع کند و حوزه این رایزنیان مردمان میاند از نهاد کا و حشر در حواب بیند نه
نیکو بود و هر چهارین قبیل در حوار بیند سمه زن بود اگر بیند که در دست اوانه عرب
از جهت زن حوزه عجزوره اگر آه و نیما ماده کا و از دست حوزه بیند نهادن باکنی خود بیند نهاد اگر کش
در حوار اهوازه بیند نایین ای پر ایش هر وحشی که در حوار بیند دلیل فرزند است اگر نهاد
و اگر ماده باشد دلیل و خزان است اگر در حوار بیند دار و دولت نهایی و نقد با جهه پل
در بیان نهید کا و والات ولعثای ان اگر کش در حوار بیند مال و عمل بود اگر مرد
که بروکا و سوار شده با کا و بجانز او امده مال و دولت یا بد اگر بیند که کا و شاخ نهاد انجا ک
بود پیشتر پاد عجل که دار و معروف شود اگر بیند که با جو و کندم بر کا و نهاده بجانز او و دی
معنے کلوز ناده میشود اگر کوشت کا و در حوار بیند با هزار دمای مال یا بد که از فیروز

بدست او باید و نفت بسیار بیست و تیز بر کاو در حوا ب بیند پاکه دین و شفابود
 اگر پست کا و در حوا ب بیند ناپسر کن او د ولت بود اگر کو ساله مجزدار بیند و کوچک
 یا زیبای ماده بخانه برد غم و مصیبت بوانکش بر سدا کو بیند که بر کاو سیاه ذشته بیند که
 و مهره زی و سهره زی باید با جهیز پل و پلک در بیان دیدن فنی و سوکین والات او و عنیز
 اگر بیند که ب فنی سوار است بپاد مثای هی سدا کو بیند که این فنی بزرگ آزاده
 خود تنزل کند اگر فنل را از د و بیند باز رکان اشتانی کند اگر بخیز فنل مو حوا ب بیند
 بحکومت میر سدا کو سر کین فنل ره حوا ب بیند از مرتبه خود تنزل کند باز بیرون شده بیند
 با جهیز که بیند در بیان دیدن خواه و خس و کلاعه و مو ش و کوب و غیره اگر خواه د در حوا ب
 بیند با عزم بخیز ره ق کو د دار ضمیحت او قهر و کینه حاصل شد اگر کوش خواه خواه مال
 حرام بخیز بیند لود اگر من خواه د در حوا ب بیند که شبانی سیکند بر مردمان بد اصل بیند
 عمل بزن می شود اگر بخیز خواه د در حوا ب بیند دولت و دیاست باید اگر خواه را بکشد
 بود سمن ظفر باید اگر د در حوا ب بیند که خواه برو جمله کرد اگر غالب سو نصره را بیند
 اگر مو ش د در حوا ب بیند بزن بدل کار د و چار کرد د در حوا ب مو ش که زن فاحشه بعذ
 اور د و ازان زن صغری او میر سدا کو بخیز مو ش د در حوا ب بیند بزن سلیمان و چار
 کرد اگر مو شهای دیوار در حوا ب بیند بیند عمر دیوار کند اگر کیم سو سار د در حوا ب بیند
 با مردمان سخن چین بار شود اگر بیند اگر شجاعی بیون امد بمثال کر پاسه دیمه ایش
 اگر مار د در حوا ب بیند برق بخیز د و چار سو د اگر کوشت مار د در حوا ب بیند که بخیز د
 مال و منفعت باید اگر باما و فنا ز عذر کرد و غالب شد بز د سمن غالب سو د اگر مار د
 بیکشت د سمن را بکشد اگر د در حوا ب بیند که مار برو غالب شد د سمن برو غالب شود اگر
 کو ببر د در حوا ب بیند شادی و نفت و فراخی است اگر کیم د در حوا ب بیند که مار د
 بصنده و کرد بادر کیم باید د کار باید د استین کذاشت اینهم مال و منفعت بود اگر
 اگر کیم د در حوا ب بیند که مار د دخانه او مشد غم و مصیبت و محنت بوی رسد اگر
 د در حوا ب بیند که بکو ببر بازی کر د مايل د نیا کرد د با جهیز و سیم در بیان د بیند
 د کو قدم د کشف و خیزیات و عنده و غام اگر کیم د در حوا ب بیند از د های بز کراس

ظالم بود اکر که در خواب بیند که برازد نماد است یافت بود مرد بند ناتایا بدرا کو عنکبوت
بیند مرد زاهم بود و کوششیں و میزه از خلاق آگر قدم در خواب بیند شمر جنیف
که بیند که کر قدم او را بگزید ناجرد مذاصل جنب کند اکر کفنه در خواب بیند
بل و لست میر سد اکر خار پشت در خواب بیند مخصوص مت افتاد با جه پچھا مرد
دیدن بنای و کوشت و پوست او اکر که شیر در خواب بیند سلطان بود اکر که
با شیر منازعه کند اکر غالب بود بمن طفو پیدا کر مغلوب بود دشمن و مسلط کرد
اکر سرکین و الات شهر در خواب بیند دل دلت و منفعه است اکر بله بیند در خواب بیند
و دشمن بد بر و دست یابد که مرکوز دسته انسون نماید اکر بیز در خواب بیند تعیش مثل
تعیش شریاست اکر خوش در خواب بیند دشمن آبله پیدا شود اکر بیند که خس را کش
بر دشمن ظفر پیدا کر بیند که شیر خس را خورد بقر من بنالا کرد و در میان مردم خوار
شود اکر کفنا را در خواب بیند زن باشد حمل وزشت اکر بیند که بر کفنا را نشسته است
زن پیر منکاح اور داکر بیند که کوشت کثا را خورد او را جادو کند با جه پچھه
در بیان دیدن کوت و شغال و زاسو و دنیا و غیره اکر کوت در خواب بیند سلطان پیدا
کر بود و تکار باشد اکر بیند که ما کوت منازعه کرد با دشمنان خود منازعه کند اکر ظفر
یافت بر دشمن ظفر پیدا کر بیند که شیر کو را خورد ابروی او در میان مردم میریند
و اما پوست و کوشت اهمال است اکر رو باه در خواب بیند مردم کار و عذر بود
یا زن یا کنیز که ازین جنس باشد اکر دخواه بیند که رو باه را بگرفت با کسے باو
میهد یا بجزه البت زن بود یا کنیز بچیله باید اکر بیند که شیر رو باه را خورد اکر
بیمار است شفا پاید و اکر فرضدار داد اشو اکر عنان بود شادمان خود کوشت و پوست
او همه مال است اکر شغال در خواب بیند مردمی بزد بود اکر بیند که شفال را خود
دلو خانه او شده زدن بخا در اور دوا کوست در خواب بیند که اندوکوند است سل شکار
و سل اهلی سل اهل در خواب دشمن بود طمع کار و سک شکاری فتیه ای بود
و افسوس نداشت اکر بیند که سکرا برزو یا یکشتر مردمی بین صفت که باید کرد هشتم
مثل سل هفهور کو داکر که بئهاده در خوار بیند دزد خانه بود اکر ماده بود

بود و اکنینه که از خانه فندی میکند از نزد شد پس با غلام مایوز کردند خانه باشد
 این هرین کوید مرکن که بر دخواه بیندش معذ میهار شود اگر که رأسی دخوا
 بیند تغیر مثل تغیر که است لیکن ذایکار بتوفا کر در دخواب بونینه بیند
 بیمار کرد دیا در دصری باجراحت هر که از اعلیح نقد یا عیب پرید بادا و ازان عجیب
 عزم دخیل روی دهد و آنرا عمل نایجی او شمر در سیان دیدن مرغان و پر پوست
 و غیره اگر کسی در دخواب بیند که سیم غم با او سخن گفت یا برایم او امد او را دو غلیظ
 روی دهد و کار عجیب او را سید امود کویند تغیر مثل ذایکار باشد شریفه را کیزه نزد
 ذیت اما فرنگیه اند وجود آبله و نادان اگر بیند که کوشت سیم غم خورد ازاو
 دختر را کیزه و پارسا بوجود آید اگر بیند که سیم غم در دست میاث اندست
 او پرید نزد خود را طلاق میدهد بعد ازان پیشان سقوط اگر بیند که سیم غم اکنید
 پادشاهی در میاست یا بدایم قریب سلطان کرد و اگر بیند که کوشت و دامخورد میبا
 استخوان او بنافت از سلطان ولت باشد کارش بالا کیزه امام دین او را زباند و پر
 و استخوان و کوشت از دولت است اگر کسی عقاب در دخواب بیند بزرگ فوم کرد
 اگر بوم در دخواب بیند که بکوفت بیمار کرد دیا کسی دوسته کند که اهل حق و مناد
 شود لاما کوشت و پوست و سرکین او به مال بود اگر کسی چون در دخواب بیند پاک بر
 و حشره غیر اموخته از دا پیشی اید که حون باشد اگر چون اموخته بیند پیش باشد
 که مطیع و تابع پدر باشد ولیکن ناپالت مایشد پوست و کوشت و سرکین او مال
 اگر کسی باز شکاری در دخواب بیند سلطان بیداد که بود و له با فهم بود اگر بیند بلاد
 یاف و یعنیشند ند مایخوکوفت یا برکناریام و دیوار یا بسته داشت یا بور دست از
 امدوالت و دلیت یا بد اگر هامر است هزار ده هم باید ما بین مرکن او را دندخوا
 بیند با دنباثه رسد اگر کسی شاه شونقار در دخواب بیند دلایت و مال بود
 و ظفر را فتن بد سخنان بود و لاملک کرد دیا عالی را جا اگر رشود کوشت
 و پوست او به منفعت بود اگر عکه و کلاعه در دخواب بیند با مرد فاسق هنفع
 کو صاحبت کندا کر بیند که کاغز روی اوریام او را بات ندضر و عالی و میر

دسته

نمایش

دسته

نمایش

نمایش

نمایش

نمایش

نمایش

نمایش

نمایش

نمایش

نمایش

کو کھڑا و سر دخواہ بیسند سلطانی پو دار عجم ماحشم و مال و جهاد اکر بیند طاوس
ایک برفت نایا فتاوی سلطان دولت و عزت پاو بر سد اکر بسط در دخواہ بیسند که بطری
بکرفت از کسی نفع کلے جوی د سد اکر بیند کو شت بطیخوند یا ان پر واسخوان
و چرمی یافت دوستے او با مرد بند کے افتاد اکر کسے کبوتر د در دخواہ بیسندان بود ناکنہز
اکر بیند کسی اور اکبوتر دا ذکر کئی بکرید اکوند دار بخراور د اکرم غلطانک در دخواہ
بیسندان بود اکر بیند منعی نایت نایکرفت کنیزی بکرید اکر بیضہ منع در دخواہ بیسند
دولت ٹایبد اکر کسے حنوس در دخواہ بیسند موند بود نامکرو و حیله وجھا کار ماشد
ملک فن بیند نایز تیریش چنان ماشد اکر بند در دخواہ بیسند تغیریں مثل تعبیر تہلا
کو در آج در دخواہ بیسند نئی بود نیکوروی و بیوفا اکر بیند در دخواہ در آج کوفت بزن
خوب دوی خست ٹایبد اکر کسے هزار دستان در دخواہ بیسند غلام بکرید و قلن جوان
وسرو د کرو حوانند و مطرب و خوش اواز اکر شتر منع در دخواہ بیسند مردی بود
از خلوق و دنبا کسے نیا میز دا زاصل ہر زل بود اکر بیند کر شتر منع را بکشت بر مرد
بر زل ظفر را پیدا کو مادہ بود نئی پارسا بکرید اکر بخشناد در دخواہ بیسند دولت و
منفعت ٹایبد اکر کسی لقاو در دخواہ بیسند مردی بود بیجن و بیوفا و غذار اکر
بیند کم بکرفت و بکشت برجپنی مردی دست ٹایبد اکر طوطی در دخواہ بیسند غلام فضیع
بود اکر طبلہ در دخواہ بیسند غلام فضیح بخزا اکر فری بیسند غلام و کنیز و دولت
است اکر فاختہ در دخواہ بیسند نئن خالف ماشد اکر هر ہدہ در دخواہ بیسند
کہ بود ختنی شستہ غایبی پاو میر سد اکر ب شب پوہ در دخواہ بیسند سئن موزی
بود اکر سمند در دخواہ بیسند عصیت کر فثار سوڈا کو منای مد دخواہ بیسند کہ
بر سویش قشت پا دشا ہنی و بزر کبی بر سد ناجھپاں ہفقر در سیان بیدن مکس
و ملخ و مور چپ و کم و شپش و فیرو اکر کسے زبورو انکبین در دخواہ بیسند بی مراد بر سد
و برد سئن ظفر را پیدا کو مد خانہ خود زبورو بیسند بارن جو د پیضیحت کنڈ بکس با
اید اکر انکبین او بودار د مال حلال ٹایبد اکر بخورد شفناہ اکر پراند در دخواہ بیسند
با مرد صنیعت نا دان صحبت کنڈ کما و دا ہبلا کنہا بذاند واکر کلت و شپش در دخواہ بیسند

کند حامی خود میکشد لذت و خوشی ایال بر هدایت مکسر و پشت دخواه بیند
 با مرد سفله و موق سوئ و ازا و ضر و سد اکرم لذت دخواه بیند که در بیان منای دشکار کشید
 بیش د ب مردمان خوش بیند و اکرسه افغی و مو رچه د دخواه بیند شایانه مغلوب
 ناشد با بچهل ف هشتگ در بیان نای و کشف و سرطان و انجمن و دیباشد ب زاده
 اکرم لذت در زاییند بال حلال ناشد و تزوج کند ب مراد دل بیند و اکرم عیش
 نای بیند البته ب پا و شایی بیند و اکراز شکم نای مردانه بیند و زور د غلام و کنفر
 بکیر د اماپی و کوشت نای و چل اکرم بیند تعقیب هش دولت و عنیت است اکرم
 نای مقوی و کهن مجنون داند لعنه فیض نای باشد اکرم مار و نای د دخواه بیند خسرو بیند
 میزد از کار معزول کرد اکرم هنات د دخواه بیند د سفن قمی بچهابود کند
 روی او حیا و از تبوده نباشد اکرم بیند هنات او را بکام کشید عمر او بسیزد است
 ول جلش خردیل شده است بلکه بسته د سفن قمی هلال قمیشود و اکرم کوشت او را
 بخورد مال و منفعت یابد اکرم جفر و فرما قدر د دخواه بیند مرد عالم بود و اکرم بیند
 انها را کرفت با چنین اشخاص مصلح شود اکرم کسی جفر آن بیان د دخواه بیند در محلها
 یاد ر شهربانها البته عذاب خدا یعنی اکرم را یابد اکرم کشف طی سرطان د دخواه بیند که بین
 د و سخن کبر و طمع کار و نیکو خوی و اکرم دل که کوشت انها بخورد مال و دولت یابد
 با بچهل ف نامه در بیان مار و کژدم و حشرات زهره از اینها به دشمن انسان د بقدر
 بنزکه ف نیز اذیت میزد از این اکرم مار و از د ماوع زان د دخواه بیند از ظالمان باحدزد
 با مید بودن و صدقه ب د توییان بد هدوان کنده قوی کند اکرم کوشم د دخواه بیند
 مرد جلی بود و چوبک فیان و لیاز د سفن سخت غافل نباید شد که مانند کوشم و مار
 نیز میزند اکرم کسی برایشان اعضا د کند و از هر چه موئی د دخواه بیند میزد میزد
 و اقدام عمل نای بخیز هم در بیان دیدن شیطان و چن و پریان و جادویان و کاهن
 و امثال اینها اکرم کسی ابلیس را د دخواه بیند د سفن مکاره بود از مکوا و این نباید شد
 که ف زینده است اکرم پی د دخواه بیند مرد فریزند دروغ کویت قال کارش مطلب
 اما چن و عنوی بیان دیدن فتنه بود اکرم کاهن و جادو د دخواه بیند هم و سفن

جان عایمانتد آگر بسته در خواربینید زاده ماطلاست باشد نیز هم زده مبنی داشد و بنین بدز
واکر در خوارب ایشان دعوا کنداسته دین او فایم و ایمان ثابت ماند آگرفزپ ایشان با
جهود داشتند بی همراهی دیگر در بیان دین اهل بازار از موافق ایشان کوکه
امنگرد در خواربینید که ترازو کرد و مقرر است آگر تو از وکر در خواربینید نزدیک است
با هنکر آگر در خواربینید که ترازو و بیخیز است بچشم حاکم کرد آگر قواص در خواربینید هر چیز
و دان اوضاع فراموش و مزد مند آگر کسر دلایل در خواربینید هر دسخن چنین بود که جوشن کوک در خواربینید
هر دلیل بود که مرد مان باشی این میکنند چنین و بروکت باشد آگر در خواربینید تراج بینید تو انکرسیت با
آگر دلایل این در خواربینید مرد مان از ازیز بود و از دله بدر برداشته باشند در خواربینید مرد
باشد مزخر فلان خوده آگر تراج در خواربینید مرد باشد که مال هم را پراکنده آگر کفاسی در خواربینید
مرد مصلح باشد آگر کوزه کوک در خواربینید مرد با برکه باشد آگر حیثیت در خواربینید مرد باشد که جوش
و بیخیز باشد آگر دلایل در خواربینید مرد بود پارسا و مؤمن آگر فنا در خواربینید مرد با خوشی غذای
با خیابه و عیمر دنیان اینچه که نیل است برگزاری عمر و نیکویی ملوان و دیده دامان از استاد
ابو میم بن عبد الله کو مانی پرسید که کدام چیز است که مشعر است بر جهاد اینچه عمر و نیکویی و سعادت
و سعدان و فودان و روشنی و سروچ و جویی و حوض و ذاویر و کوزه اینه دلیل در اخ
عمر است آگر طعام در خواربینید عرضه شد اگر زدن در خواربینید که در جا بلند کشته
اند عرضه شد و دلنش نیاید کوک دیدیکو پرسید نکمچه کوزه لیست بر نیکویی خال ملوان
بخت عزیز جمل کفت چنان جهاد بینید که عازمیکداره و دویعتی اذشت است و کو عزیز
 تمام بجا او رد و مصحف ملبت که فتنه تلاوت کند و صلوات بر پیغمبر ص فرستد با اینکه
از اهل مرد است و دایا و کند و نیکویی اور آکوید یا بخوابینید که از پیغمبر ص بر فخر و باز
نکشته این همه دلیل نیکویی بود که بحال و شامل کرد آگر امیر المؤمنین علیه السلام در خوارب
بینید یا فرزندان این بخت که معصوم بوده اند در اینجا اضاف و عدل پذیراید آگر نایم
نیکوک در خواربینید چون سعد و سعید و سعدان و سعدان دلیل بر سعادت و دعائ
چون محمد و احمد و محمود نایصالح یا ابوالحسن یا ابوالفضل اطاعت و عبارت است آگر کسی
یکم در خواربینید هر دو فرستیده بود حرص و شتاب زده اند در کار اما انکار کرد و لیست

برخواست اگر در خواب بیند چون ابو لهو و ابو جمل و کلب و حمار و فهد و عمر و ابو بکر و عمو
صهاریه و پزید و امیر پذین مانند نامها که مختصر نه لالت میکند برخواست والله اعلم
ما بین خواه و سهر در میان دیدن مرسل و نوشته و توزیع و معروضی و ختنه و سوره و مردمانه این
خواه بسیار و خواه بود بوار چون بخواه بده شود هم دغتم بود اگر ذسته بود اگر سبزه در خواه
بیند خیر و برکت بود و برد میشان ظفر را بد اگر نوشته در خواب بیند شفای اید اگر عرضی در خواه
بیند چون در قصر قردن بیک باشد را ما آنین چن هاغ و مصیبت بود اگر همانا در خواب بیند
جز و خوبیت الاعرضی که بدل است اگر ختنه کردند در خواب بیند خوب و مبارکت خواه که است
رسولت ص و الله اعلم باین خواه و چهل هزار دینار دیدن عبادت و شکر و تسبیح واستغفار و فران
خواندن و غماز و دوزه داشتن و صلوات فرشتادن عروجواب امر و نهایی و عنای و مشیج
اگر در خواب آنیه از آیات بیند تعبیر شهادت اکرم محتیه و تسبیح و صلوات و دکوع و بحور
و استغفار بیند آنیه مالی خیر و برکت بود و عزت و اکرست رسول آنیه اورد ایزد تعالی
بر او رحمت فرزند اکر کسر غماز لذار در خواب رفعی عشق ماشد انکس حکم کند بیعت و شیر
یابد اکر بیند غماز کرد رو بیوی اهان کند انکس میل دین جهودان کند از نهاد غنا این کرد
اکر بیند که دوزه میداشت عزت و سرف و مرتبه بود اگر دوزه خود را عزادار خواب بخورد
پیار کرد مکسر بود اگر سه هوار و فکشاید عابد عز اهد و نیک مرد بود اکر بیند فلوس خوش
و غیره و اهای مجوز دار که اهان و قبر میکند اکر کسر را در خواب امال کند باو تعظیم علم روح و سوژ
اکر سرمه کشید در خواب بیند چن قلچا صلشو داکر در خواب شانه کند از نهاد غنا هارهای را بد اکر
ناخن بکسر دارند لب چیز ناید بعزم و دولت برسد با بین خواه و پنجه در بیان دیدن ایات مثل این
و کفو و خفت و برا ایش افنا دن و سیلا ب و ز زاطلاق دادن و عده داشتن بدان که کسرید خواه
نلوله بیند غم و محنت باو برسد اکر حنوف و کفو در خواب بیند غم و مصیبت بیوی رسید اکر حنوف
در خواب بیند که دست و پنج بیوی سد اکر دید که در کوه نلوله شده در شهریم و فرع بود اکر دید
که رفت اطلاق داد علی که دارد معرفه کرد و زیان کند اکر سه هیله در خواب بیند زیان مال و منصب
بیش خواه اکر ستاره در خواب بیند تو انکر سو داکر قناده در خواب بیند رسالت و فوج بود اکر سیلا ب
در خواب بیند اشکو کشی بیان حرام باشد اب تر هم بالحوار است و محنت والله اعلم با این خاص و فیضه درین